

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره پنجاهم، تابستان ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۵-۲۴

رهبری در کیسانیان نخستین: تقابلات ابن حنفیه با مختار ثقفی

عباس میرزایی نوکابادی^۱

چکیده

مختار ثقفی از شخصیت‌های مؤثر در شکل‌گیری کیسانیان و محمد بن حنفیه اولین رهبر دینی این گروه بود. تلقی عمومی فرقه‌شناسی و همچنین پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی، حکایت از این دارد که مناسبات ابن حنفیه و مختار بر پایه همکاری بوده‌است؛ در حالی که بر اساس بررسی‌های تاریخی چنین مناسباتی از رابطه این دو تأیید نمی‌شود. مقاله حاضر به این سوال پاسخ می‌دهد که مناسبات محمد بن حنفیه با مختار ثقفی چگونه بوده‌است؟ به نظر می‌رسد رویکرد محمد بن حنفیه در ابتدا همراهی اجمالی با مختار بود ولی در ادامه، تقابلات قابل توجهی میان ابن حنفیه و مختار شکل گرفت. بررسی‌های اسنادی و تاریخی نشان می‌دهد که محمد بن حنفیه پس از شکل‌گیری حکومت مختار، نسبت به آن رویکرد انتقادی داشت و دست از حمایت مختار برداشته بود. او حتی پس از مرگ مختار نیز موضع منفی خود را آشکارا مطرح کرده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ تشیع، کیسانیه، محمد بن حنفیه، مختار ثقفی.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. a_mirzaei@sbu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۴/۲۵

Leadership in Early Kaysāniyya: The Interactions between Ibn Ḥanafiyya and Mukhtār Thaqafi

Abbas Mirzaee Nokabadi¹

Abstract

Ḥanafiyya is recognized as its inaugural religious leader. Common perceptions of sectarianism, along with historical accounts, shed light on the relationship between these two figures, which seems to be based on a kind of cooperation. However, historical studies narrate another issue and their association fails to capture its completeness. This article delved into this issue, addressing the nature of the relationship between Muhammad Ibn Ḥanafiyya and Mukhtār Thaqafi. It seems that the approach of Muhammad Ibn Ḥanafiyya was initially a brief association with Mukhtār, but later, significant confrontations between Ibn Ḥanafiyya and Mukhtār took place. Documentary and historical evidence revealed that following the establishment of Mukhtār's governance, Muhammad Ibn Ḥanafiyya adopted a critical stance towards him, withdrawing his support and openly expressing disapproval even after Mukhtār's death.

Keywords: Shi'ite history, Kaysāniyya, Muhammad Ibn Ḥanafiyya, Mukhtār Thaqafi.

1. Assistant professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. a_mirzaei@sbu.ac.ir

درآمد

مختار بن ابی عبید ثقفی یکی از نظریه‌پردازهای کیسانیان است. اساساً اندیشه‌های کیسانی از او آغاز شده‌است. او با اندیشه و رفتارش جایگاهی برای محمد بن حنفیه ایجاد و زمینه‌های رهبری او را فراهم کرد. به نظر می‌رسد که محمد بن حنفیه از حامیان مختار بود. مختار حمایت‌های قابل توجهی از او دریافت کرد و قیام مختار با تأیید وی روی داد. به این ترتیب به نظر می‌رسد که ابن حنفیه و مختار تعاملات مناسبی با یکدیگر داشته‌اند. بررسی‌های تاریخی روی دیگری از رابطه ابن حنفیه و مختار را نشان می‌دهد. حکومت مختار سرشار از اتفاقاتی است که ابن حنفیه درباره آنها موضع‌گیری کرده است. اظهار نظرهای مختار پیرامون مسائل دینی و غیر دینی نیز واکنش‌های ابن حنفیه را در پی داشته است. طبیعتاً همه موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های ابن حنفیه همدلانه نبود. نگاه مختار به ابن حنفیه نیز عمدتاً بر اساس نیازهای سیاسی بود. حمایت‌های ابن حنفیه از مختار نیز برخاسته از شرایط سخت سیاسی و فشارهای زیریان بود. از این‌رو تصور رابطه‌ای یکسان بین ابن حنفیه و مختار سخت و شاید غیرممکن است. این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته و تلاش می‌کند به این سوال پاسخ دهد که نوع نگاه ابن حنفیه به مختار چگونه بوده‌است؟ آیا همان گونه که منابع می‌گویند رابطه این دو دوستانه و بر اساس همکاری سیاسی - دینی در راستای فرقه کیسانیه بود؟ آیا همواره یک الگوی مشخص از تعاملات میان محمد بن حنفیه و مختار وجود داشت؟ به نظر می‌رسد محمد در ابتدا با مختار همراهی داشت ولی در ادامه در موضوعات مختلف سیاسی و دینی از وی فاصله گرفت.

پیشینه پژوهش

درباره مختار و ابن حنفیه به صورت جداگانه مطالعاتی انجام شده‌است. این مطالعات رابطه این دو را از منظر تاریخی مورد بررسی قرار نداده‌اند. درباره محمد بن حنفیه مقاله‌ای با نام «محمد بن الحنفیه؛ حیات و حدیث» توسط ماجد بن احمد (۱۴۲۵) نگاشته شده‌است. درباره مهدویت محمد بن حنفیه مقاله «مهدی باوری در میان کیسانیه از آغاز تا وفات محمد بن حنفیه» توسط صفری فروشانی و برادران (۱۳۹۴ش) نگاشته

شده است. بهرامی (۱۳۸۲ش) در مقاله «منازعه محمد بن حنفیه با عبدالله بن زبیر و ظهور خشبیه» به رابطه محمد بن حنفیه با زبیریان پرداخته است. بهرامی (۱۳۹۴ش) همچنین در کتاب کیسانیه به بررسی جریان‌ها و فعالیت‌های سیاسی آنان پرداخته و لی در این اثر هم به تقابلات ابن حنفیه و مختار نپرداخته است. وداد القاضی (۱۹۷۴م) هم در کتاب با ارزش خود به نام *الکیسانیه فی التاریخ و الأدب* به تقابلات ابن حنفیه و مختار نپرداخته است. او عمدتاً در فصل دوم این کتاب به گزارش‌هایی درباره مختار و ابن حنفیه پرداخته است. البته به تک گزارش‌ها درباره تقابلات این دو، که در منابع نخستین نقل شده، نیز اشاره کرده است. درباره مختار هم آثار چندی نگاشته شده است. درباره رابطه مختار می‌توان به مقاله سرافراز و همکاران (۱۳۹۴ش) اشاره که کرد که با نام «مختار ثقفی و زبیریان، تفاهم یا تخاصم؟» منتشر شده است. این مقاله اجمالاً به مناسبات مختار و زبیریان می‌پردازد. آریادوست و هیکی (۱۳۹۴ش) هم مقاله‌ای با نام «واکنش اشراف و اعراب کوفه به حضور ایرانیان در قیام مختار» نگاشته‌اند که درباره ساحت دیگری از تاریخ مختار ثقفی است. هیچ کدام از این مقالات به رابطه ابن حنفیه و مختار به جز نقل چند گزارش کوتاه نپرداخته‌اند. مقاله حاضر فراتر از آوردن آن تک گزارش‌هاست. در این مقاله همه گزارش‌های تقابل آن دو بررسی و در قالب فرضیه‌ای مشخص مطرح شده است. همچنین همه گزارش‌های تقابل این دو نفر را مورد توجه قرار داده و به روش علمی تنظیم کرده است.

مقاله حاضر با بازخوانی قدرت در کیسانیه نخستین، آغاز شکل‌گیری کیسانیان را در نیمه دوم سده نخست هجری مورد توجه قرار داده و با بررسی رابطه محمد بن حنفیه و مختار ایده جدیدی را در مواجهه این دو در مطالعات تاریخ تشیع فراهم می‌کند. ایده‌ای که شاید برای نخستین بار این گونه و به تفصیل و با فرضیه‌ای مشخص مورد بررسی تاریخی قرار گرفته و در قالب یک اثر پژوهشی ارائه می‌شود.

با توجه به گسترش مطالعات فرقه‌شناسی در دوره معاصر و اعتماد عمومی بر آنچه که منابع فرقه‌شناسی در طول تاریخ به نادرستی گفته‌اند، به نظر می‌رسد مطالعات تاریخی در حوزه سرچشمه‌های شکل‌گیری فرقه‌های اسلامی ضروری باشد. هدف

اصلی این مقاله نشان دادن این نکته است که آنچه منابع فرقه‌شناسی در طول تاریخ گفته‌اند، الزاماً نمی‌توان با گزارش‌های تاریخی و آنچه واقع شده، مطابقت داشته باشد. فرقه‌شناسان بعضاً داده‌هایی را مطرح می‌کنند که برخی از آنها تطابقی با تاریخ ندارد. به هر حال این مقاله ابتدا به جذابیت‌های ابن حنفیه برای مختار و نیاز وی به ابن حنفیه می‌پردازد و سپس ادعاهای مختار نسبت به ابن حنفیه و واکنش‌های وی نسبت به آن ادعاها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پیش از بحث یادآوری چند نکته ضروری است. نخست این که نویسنده هیچ پیش فرض خاصی ندارد و تقریباً فارغ از پیش فرض‌های معرفتی به موضوع نگریسته است. تلاش نویسنده بر اساس رویکردی تاریخی و بر پایه روش شناسی تاریخی است. تنها پیش فرض نویسنده این است که همه این اخبار آحاد و ضعیف است و اعتنای فردی بر هر کدام از آنها نادرست است. از این رو تنها معیار پذیرش این اخبار همان جمع شواهد و قرائن است. دوم این که نویسنده آگاهانه این پیش فرض درباره مختار را که احتمال دارد برخی از گزارش‌های مرتبط با مختار بر اساس سوگیرهای اموی، زبیری و یا شیعی نقل شده باشد را کنار گذاشته است چرا که اثبات چنین پیش فرض درباره همه گزارش‌های مرتبط با مختار در نگاه نویسنده از باب «رب شهره لا اصل له» است.

جذابیت ابن حنفیه و نیاز مختار

محمد بن حنفیه برای مختار از جهات مختلفی جذابیت داشت. نخست این که ابن حنفیه برای شیعیان کوفی، که مختار خواهان استفاده از ظرفیت آنان بود، در حکم امام به شمار می‌رفت. ابن حنفیه بزرگ بنی‌هاشم به شمار می‌رفت و جایگاه ویژه‌ای برای شیعیان داشت. او فرزند امام علی علیه السلام و بزرگ قوم بود؛ از این رو ابن حنفیه نه تنها برای شیعیان کوفی به مثابه امام بود بلکه حتی برخی از شیعیان بر این گمان بودند که، احتمالاً به دلیل پرچم‌داری ابن حنفیه در جنگ جمل از سوی امام علی علیه السلام (ناشی اکبر، ۱۸۵-۱۸۶)، او امام پس از علی بن ابی طالب علیه السلام است (بلاذری، *نسب*، ۲۷۳/۳). ابن حنفیه هم ظاهراً این جایگاه را پذیرفته بود. از این رو شیعیان کوفی قائل به وجوب اطاعت از

ابن حنفیه بودند. شواهد این موضوع در گزارش‌های تاریخی در ماجرای مختار مورد توجه است. برای نمونه مختار پیش از قیام، حرکت خود را زیر نظر محمد بن حنفیه اعلام کرده بود. این ادعا برای گروهی از شیعیان کوفی تردید آور بود. آنان می‌گفتند «نزد محمد برویم اگر اجازه داد که پیرو او باشیم، پیرو او می‌شویم و اگر منعمان کرد از او کناره می‌گیریم. به خدا روا نیست که چیزی از کار دنیا را از سلامت دین خویش بیشتر بخواهیم» (طبری، ۴/۴۹۲). وقتی شیعیان کوفی از مکه بازگشته و تأییدیه ابن حنفیه را با خود آوردند، مختار شیعیان را جمع کرد و ابن حنفیه را این‌گونه توصیف کرد: «وی گفته که من وزیر، پشتیبان، فرستاده و یار وی هستم. او به شما فرمان داده که درباره پیکار منحرفان و خونخواهی افراد برگزیده خاندان پیامبرتان، که شما را بدان دعوت کرده‌ام، پیرو من شوید و از من اطاعت و تبعیت کنید». در واقع مختار می‌گفت مهدی خواسته که اطاعت کنید، پس باید اطاعت کنید. همچنین می‌توان به ماجرای دعوت ابراهیم بن اشتر به سوی مختار از سوی پیروان مختار اشاره کرد. اصحاب مختار، ابن حنفیه را کسی می‌دانستند که واجب است از دستورات او اطاعت شود و در رد درخواست ابراهیم بن مالک اشتر برای واگذاری تولى امور، به وجوب اطاعت از ابن حنفیه در این که مختار را مأمور کرده است، استناد می‌کردند. ابراهیم نیز آن را پذیرفت (همان، ۴/۴۹۳-۴۹۴). در این مجلس ابن اشتر، پس از پذیرش تأیید مختار از سوی ابن حنفیه، به صراحت گفت: «من نخستین کسی خواهم بود که پاسخ مثبت می‌دهم و او (ابن حنفیه) به ما فرمان داده است از تو (مختار) فرمانبری کنیم و تو را یاری دهیم. اکنون هر چه می‌خواهی بگو و به هر کار که می‌خواهی فراخوان» (ابن سعد، ۵/۹۹).

نکته دومی که باعث تقویت جایگاه ابن حنفیه برای مختار می‌شد این بود که ابن حنفیه پیروان بسیاری داشت که موضوع جالبی برای هر طالب قدرتی بود. یکی از امتیازات ابن حنفیه داشتن یاران و طرفداران فراوان بود. حمایت ابن حنفیه از مختار معنایی جز افزایش قدرت مختار نداشت. اهمیت این نیروها برای مختار از این جهت بود که مختار کنار ابن زبیر نیروهای آماده به رزمی در اختیار داشت. هسته اولیه نیروهای ارسالی مختار به مکه چهار هزار نفر بود. در گزارش واقدی از همراهان ابن حنفیه، پس از

ماجرای حبس زمزم، تعداد آنان با چوب دستی که از کوفه آمده بودند چهار هزار نفر بود (ابن سعد، ۱۰۳/۵، ۱۰۵). به نظر می‌رسد که این تعداد رو به افزایش بود. پس از کشته شدن مختار و زمانی که ابن عباس هم از دنیا رفت و ابن حنفیه از طائف به سمت ایله حرکت کرد؛ تعداد همراهان ابن حنفیه هفت هزار نفر گزارش شده است (ابن سعد، ۱۰۸/۵). همچنین ابن حنفیه در خراسان هم شیعیانی داشته است که نزد او می‌آمده‌اند و از وی سولاتی مطرح می‌کرده‌اند. سخنان ابن حنفیه بین شیعیان خراسانی که قصد قیام علیه امویان داشته‌اند نیز پخش می‌شد (همان، ۹۵/۵-۹۶). بر این اساس نیروها و طرفداران ابن حنفیه ابزارهای مختار برای فشار بر زبیریان و امویان بودند.

این جذابیت ابن حنفیه اقتضا می‌کرد تا مختار به شدت به ابن حنفیه نیاز داشته باشد. اگر این گونه باشد آنگاه بسیاری از فعالیت‌ها و اصرارهای مختار مبنی بر حفظ ارتباط، کسب منشور، نامه یا سخنی از ابن حنفیه درباره خودش معنادار خواهد شد. مختار همواره رابطه خود با ابن حنفیه را حفظ می‌کرد. وقتی مختار در مکه بود هم‌زمان با زبیریان و ابن حنفیه ارتباط داشت. مختار با بیعت با ابن زبیر مشاور او شد و هم‌زمان نزد ابن حنفیه نیز تردد داشت (ذهبی، ۵۴۰/۳). از سوی دیگر وقتی در کوفه بود به شدت اصرار داشت تا ابن حنفیه برای او نامه‌ای یا پیامی بفرستد. مختار به شدت نیازمند نظرات مثبت ابن حنفیه در قبال خود بود. فقط کافی بود کسی پیامی یا نامه‌ای از سوی ابن حنفیه بیاورد. او سریع مردم را جمع می‌کرد و تا همگان بفهمند که ابن حنفیه برای او پیامی یا نامه‌ای فرستاده است. موارد چندی در این باره نقل شده‌است. شاخص‌ترین این موارد ماجرای استفتای شعیان کوفی است که اصل آن برای مختار به شدت سنگین و گران بود و از شدت نگرانی و پاسخ منفی احتمالی ابن حنفیه تصمیم گرفت که قیام را پیش از آمدن آنها شروع کند (در این باره نک. طبری، ۴۹۲/۴-۴۹۳؛ ابن اعثم، ۲۸۸/۴). ولی وقتی شیعیان به کوفه برگشتند و پیش از آنکه به خانه‌های خود روند، نزد مختار آمدند و مختار به صورت اعتراضی از آنها پرسید: «چه خبر دارید؟ شما به فتنه افتادید و شک آوردید». گفتند: «به ما دستور داده‌اند تو را یاری کنیم». گفت: «الله اکبر، مرا ابواسحاق می‌گویند، جرار قاسطین؛ پس شیعیان را پیش من فراهم کنید». اصحاب مختار شیعیان را جمع

کردند و مختار سخنرانی کرد و گفت: «ای گروه شیعیان! جمعی از شما خواسته بودند درستی آنچه را من آورده‌ام بدانند و سوی امام هدایت (امام الهدی) رفته‌اند که نجیب است و مورد رضایت، پسر کسی که از همه رهروان بجز پیامبر برگزیده بهتر است، و از او درباره آنچه من سوی شما آورده‌ام پرسیده‌اند و به آنها گفته که من وزیر و پشتیبان و فرستاده و یار وی هستم. به شما فرمان داده که درباره پیکار منحرفان و خونخواهی افراد برگزیده خاندان پیامبرتان که شما را بدان دعوت کرده‌ام، پیرو من شوید و از من اطاعت و تبعیت کنید» (طبری، ۴/۹۹۳؛ ابن اعثم، ۶/۲۲۸).

برای مختار بسیار مهم بود که ابن حنفیه برای او نامه بفرستد. گویا در نگاه مختار این نامه‌ها نوعی مشروعیت برای حکومت وی بود و این دلیلی بر صحت ادعاهای مختار در انتسابش به ابن حنفیه بود. برای نمونه می‌توان به ماجرای کشته شدن عمر بن سعد و پسرش و ارسال سرهای آنان نزد ابن حنفیه اشاره کرد که مختار در نامه‌ای به محمد نوشت: «ای مهدی! رأی خود را برای من بنویس که پیرو آن شوم و مطابق آن عمل کنم. ای مهدی! سلام بر تو باد با رحمت و برکات خدای» (طبری، ۴/۵۳۳). یا این که در ماجرای حبس زمزم، مختار در نامه‌ای مبنی بر ارسال نیرو برای مقابله با ابن زبیر به ابن حنفیه نوشت و در پایان نامه‌اش از وی خواست تا همواره نامه‌هایی برای وی بنگارد و نظراتش را بیان کند (اخبار الدوله العباسیه، ۱۰۲-۱۰۴). مختار حتی از نامه‌های ارسالی ابن حنفیه، در هر موضوعی، سوء استفاده می‌کرد. برای نمونه می‌توان به ماجرای فتح مدینه و جنگ مختار با ابن زبیر در مدینه اشاره کرد. مختار در آن جنگ شکست سختی خورد. پس از جنگ ابن حنفیه نامه برای مختار فرستاد و وی را توبیخ کرد ولی وقتی نامه ابن حنفیه به مختار رسید به مردم چنین وانمود که گویا ابن حنفیه او را به کاری دستور داده که مایه خیر و گشایش است و کفر و خیانت را از میان برمی‌دارد (طبری، ۴/۵۴۱-۵۴۳). یا در ماجرای درخواست ابن حنفیه از مختار برای رهایی از حبس زمزم، وقتی نامه به دست مختار رسید او مردم را جمع کرد که ابن حنفیه برای وی نامه‌ای نگاشته و از مختار درخواست کمک کرده است و سپس این گونه گفت: «این نامه مهدی شما و باقیمانده خاندان پیامبرتان است: آنها را ممنوع داشته‌اند چنانکه گوسفندان را ممنوع

می‌دارند و در انتظارند که هنگام شب یا به روز کشته شوند یا به آتش سوخته شوند، ابواسحاق نیستم اگر آنها را چنان که باید یاری نکنم و اگر سپاه از پی سپاه چون سیل از پی سیل سویشان نفرستم تا پسر زن کاهلی (ابن زبیر) دچار وای شود» (طبری، ۵۴۴/۴). این در حالی بود که جویی از گریه و زاری و شیوه به راه انداخته بود (بلاذری، *انساب*، ۲۸۳/۳-۲۸۴). این نامه از منظر مختار نوعی مشروعیت بود چرا که بهترین فرصت برای نشان دادن ارتباطش با ابن حنفیه بود. از این رو نامه را علنی کرد و خطبه‌ای آتشین در ادامه آن خواند. سپس با عجله سپاهیان سوی مکه فرستاد و ابن حنفیه را آزاد کرد و اموال فراوانی میان آنان تقسیم کرد (یعقوبی، ۲۶۱/۲؛ طبری، ۵۴۴/۴-۵۴۵). در زمانی دیگر، عمر بن علی بن ابی طالب از حجاز برای دیدن مختار آمده بود، مختار از او پرسید آیا نامه‌ای از محمد بن حنفیه همراه نداری؟ گفت نه نامه‌ای از او همراه من نیست (ابن قتیبہ، *اخبار الطوال*، ۳۰۶-۳۰۷). همین ماجرا برای عبیدالله بن علی نیز اتفاق افتاده است. زمانی که عبیدالله بن علی (عمرالاکبر) از حجاز نزد مختار می‌رود یکی از سوالاتی که از وی می‌پرسد این است که آیا از سوی ابن حنفیه برای وی نامه‌ای آورده است یا خیر؟ (ابن سعد، ۱۱۷/۵). در واقع مختار برای مشروعیت حکومت خود هیچ چاره‌ای نداشت جز این که از مشروعیت ابن حنفیه نزد شیعیان کوفی استفاده ببرد. او خود را منتسب به محمد بن حنفیه‌ای کرد که مردم نسبت به او اعتقاد داشتند و قلوب مردم از محبت او پر شده بود (شهرستانی، ۱۷۳/۱). این نیاز مختار به محمد بن حنفیه باعث شد تا مختار همواره حمایت‌های مالی قابل توجهی از ابن حنفیه کند. مختار همراه با سر عمر سعد و پسرش سی هزار دینار و نامه‌ای برای ابن حنفیه فرستاد (ابن قتیبہ، *اخبار الطوال*، ۳۰۱؛ طبری، ۵۳۳/۴؛ ابن مسکویه، ۱۸۳/۲). اوج حمایت مالی مختار از ابن حنفیه در ماجرای حبس زمزم بود. مختار چهار هزار نفر از نیروهای سواره‌اش را برای کمک به محمد بن حنفیه به مکه فرستاد (ذهبی، ۵۴۳/۳). او بعد از آزادی ابن حنفیه چهارصد هزار درهم توسط فرماندهانش برای ابن حنفیه فرستاد. او این مال را به فرماندهان خود داد که به ابن حنفیه دهند. مختار در واقع این گونه طراحی کرده بود که هر فرمانده‌ای که نزد ابن حنفیه می‌رود، صد هزار درهم به وی پرداخت کند. به هر حال این مال در شعب

علی علیه السلام، بعد از آزادی از زمزم، بین چهار هزار نفر از شیعیان ابن حنفیه تقسیم شد (بلاذری، *انساب*، ۲۸۶/۳).

ادعای نیابت و رد آن از سوی ابن حنفیه

موفقیت مختار در تشکیل حکومت در گرو انتسابش به محمد بن حنفیه و دعوت به امامت او و خونخواهی مختار برای امام حسین علیه السلام بود (شهرستانی، ۱۷۱/۱). از این رو بحث انتساب به محمد بن حنفیه برای مختار امر بسیار مهمی به شمار می‌رفت. مختار مردم را دعوت به ابن حنفیه می‌کرد و بر این گمان بود که از دعوات وی است (نک. اشعری، ۱۸؛ خواجه نصیر طوسی، ۴۱۴). مختار این ادعا را پیش از قیام و هنگام ورود به کوفه مطرح کرد. وی پیش از ورود به کوفه در ملاقات‌هایش با قبایل مختلف در نواحی کوفه، می‌گفت: «یشرهم ویبلغهم السلام عن ابن الحنفیه». هنگامی که در اولین جلسه، شیعیان کوفی را دور خود جمع کرد گفت: «أما بعد فإن المهدی ابن الوسی محمد بن علی بعثنی إلیکم آمینا و وزیرا ومنتجبا وأمیرا» (بلاذری، *انساب*، ۳۸۰/۶). او در کوفه شروع به فعالیت کرد. مختار پارسایی و فضل ابن حنفیه را تبلیغ می‌کرد و می‌گفت محمد بن حنفیه او را به کوفه فرستاده است تا مردم را به او فراخواند و محمد بن حنفیه برای او دستورهایی نوشته است که از آن تخلف نمی‌کند. مختار مضمون نامه و دستورها را برای کسانی که اعتماد داشت می‌خواند و شروع به دعوت برای محمد بن حنفیه کرد و مردم مخفیانه با او برای محمد بیعت می‌کردند (ابن سعد، ۹۸/۵-۹۹). او پیش از قیام توابعین، مدعی شد که ابن حنفیه من را امیر شما قرار داده است (یعقوبی، ۲۵۸/۲) و خود را معتمد، امین، برگزیده و وزیر محمد بن حنفیه معرفی می‌کرد (طبری، ۴۳۴/۴). او پیروان سلیمان را جمع کرد و گفت: من از پیش ولی امر و معدن فضل و وصی و امام مهدی آمده‌ام با چیزی که در آن شفا، کشف نهان، کشتن دشمنان و اکمال نعمت هست. مختار حتی برای جذب ابراهیم بن اشتر نیز دقیقاً از همین روش استفاده کرد. مختار در نامه‌ای که جعل کرده بود نوشت: «اما بعد، من وزیر و امین و منتخب خویش را که برای خویشان پسندیده‌ام سوی شما فرستاده‌ام و به او گفته‌ام که با دشمن من نبرد کند و به

خونخواهی خاندان من قیام کند، خودت و عشیرهات و مطیعانت با وی به پا خیزید که اگر مرا یاری کنی و دعوت مرا بپذیری و با وزیر من کمک کنی، نبرد من مایه برتری تو شود» (همان، ۴۹۴/۴-۴۹۵). مختار، ابن حنفیه را محق به خلافت و حکومت می‌دانست. حتی بر این باور بود که ابن زبیر هم در ابتدا حکومت را برای ابن حنفیه می‌خواسته ولی وقتی به قدرت رسید نسبت به محمد ستم کرد (ابن سعد، ۹۸/۵-۹۹).

این ادعاهای مختار در حالی است که ابن حنفیه محافظه‌کار بود. او می‌گفت: «خدا رحمت کند مردی را که خویشان را بی‌نیاز سازد و دست و زبان خود را نگه‌دارد و در خانه‌اش بنشیند که برای او هر چه در راه خدا انجام دهد محفوظ است» (ابن سعد، ۹۷/۵). روش او در مباحث سیاسی نیز همین‌گونه بود. مثلاً چون خبر مرگ معاویه بن ابی سفیان به مدینه رسید، امام حسین علیه السلام، محمد بن حنفیه و ابن زبیر در مدینه بودند و ابن عباس مقیم مکه بود. امام حسین علیه السلام و ابن زبیر به مکه رفتند و محمد بن حنفیه همچنان در مدینه ماند و چون واقعه حره پیش آمد و محمد بن حنفیه شنید که لشکر مسرف به مدینه نزدیک شده‌اند او هم از مدینه به مکه کوچ کرد و با ابن عباس در مکه ماند (همان، ۱۰۰/۵) و از فتنه‌ها اعتزال جست. عبدالله بن زبیر آنها را دعوت به بیعت کرد ولی گفتند: «إنا لا نبايع إلا من اجتمعت عليه الأمة، فإذا اجتمعت عليك الأمة بايعناك وكنا أمه من الناس» (اخبار الدوله/العباسیه، ۹۹). او به صراحت می‌گفت من از تمام این درگیری‌های سیاسی (فتنه‌ها) دوری گزیده‌ام (معتزل) تا زمانی که امت بر یک نفر اجتماع کنند (بلاذری، انساب، ۲۸۶/۳). درباره خودش هم می‌گفت: «من هرگز خواهان حکومت نیستم مگر اینکه حتی دو نفر با یک دیگر در مورد من اختلاف نداشته باشند» (ابن سعد، ۱۰۴/۵). محمد بن حنفیه به شدت از درگیری‌های سیاسی پرهیز می‌کرد. او می‌گفت که سنت و روش من همان سنت و روش پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است و می‌گفت: اگر پدرم در این کار و فتنه زنده می‌بود جای پای او هم در همین دره بود (ابن سعد، ۹۴/۵؛ ابن ابی شیبه کوفی، ۲۵۷/۷). موضع ابن حنفیه نسبت به بنی امیه هم روشن بود. او به یکی از شیعیان خراسانی‌اش می‌گفت: «اما این سخن تو که می‌گویی تصمیم گرفته‌ام با گروهی که شهادت ما یکسان است بر امرای خود خروج و قیام کنیم و جنگ درافکنیم و

بر جای باشیم، این کار را هم مکن و از امت دوری مگزین و نسبت به بنی امیه با تقیه رفتار کن و همراه آنان هم به جنگ مرو» (ابن سعد، ۹۶/۵).

بر این اساس و بنا به شواهد تاریخی ابن حنفیه نمی‌توانست اجازه نیابت حکومت به مختار دهد. برای نمونه برخی از شیعیان کوفی نزد محمد بن حنفیه رفتند و از او درباره ادعاهای مختار سؤال کردند. آنها پرسیدند مختار پیش ما آمده و می‌گوید از جانب شما آمده و ما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ او و خونخواهی اهل بیت و دفاع از ضعیفان دعوت کرده که بر این قرار با وی بیعت کرده‌ایم و به او پیوسته‌ایم، اگر دستور می‌دهی از او پیروی کنیم، پیروی او می‌کنیم و اگر منعمان می‌کنی از او کناره می‌کنیم. محمد بن حنفیه در پاسخ گفت: «ما همین گونه که می‌بینید کار خود را به خدا وا گذاشته و شکیباییم و دوست نمی‌داریم که پادشاهی این جهانی برای من با ریخته شدن خون ناحق مؤمنی فراهم شود. البته دوست می‌دارم خداوند به وسیله هر کس از خلق خود که بخواهد انتقام ما را بگیرد» (نک. یعقوبی، ۲۵۸/۲؛ ابن سعد، ۹۹/۵؛ طبری، ۴۹۱/۴-۴۹۲؛ ابن اعثم، ۲۲۷/۶-۲۲۸). در این عبارت محمد نه ادعای امامت کرد و نه ادعای مختار مبنی بر نیابت از او را پذیرفت. مفید (۳۰۰-۳۰۱) در توضیح پاسخ ابن حنفیه می‌گوید: «محمد هرگز ادعای امامت برای خود نکرد و در پاسخ به این سؤال کوفیان که «تو امر کرده‌ای او را به خروج کردن و طلب نمودن خون امام حسین ﷺ و تو فرموده‌ای او را که دعوت کند مردم را به امامت تو، آیا این سخنان مختار حقیقت دارد یا نه؟» پس محمد بن حنفیه انکار کرد و به ایشان گفت: «من امر نکردم مختار را به این، اما مضایقه ندارم طلب خون ما کند هر کس که باشد. همچنین بدم نمی‌آید که مختار متصدی طلب خون ما شود. غرض ابن حنفیه از نصرت مختار، طلب خون امام حسین ﷺ بود نه این که به واسطه قول به امامت محمد بن حنفیه و دعوت مردم به سوی امامت او به مختار کمک کنند». نکته مهمی که در گفتگوی ابن حنفیه و شیعیان کوفی وجود دارد این است که ابن حنفیه در پایان گفتگوش با شیعیان گفت: «ولی در هر حال از دروغگویان پرهیز کنید» (ابن سعد، ۹۹/۵).

شاهد دیگر عدم اجازه نیابت به مختار، گفتگوی ابن حنفیه با ابن زبیر است. عبدالله

بن زبیر، عروه بن زبیر را پیش محمد بن حنفیه فرستاد که بگوید «امیرالمؤمنین می گوید من هرگز تو را رها نمی کنم تا آنکه با من بیعت کنی یا آنکه تو را دوباره به زندان خواهم افکند و همانا خداوند آن دروغگویی را که تو مدعی نصرت او بودی کشت (مختار) و اکنون همه مردم عراق عجم و عرب بر حکومت من اتفاق کرده اند. بنابراین با من بیعت کن و گر نه اعلان جنگ میان من و تو خواهد بود». محمد بن حنفیه به عروه بن زبیر گفت: «برادرت چه شتابان به قطع پیوند خویشاوندی و کوچک شمردن حق روی آورده است. گویا شک و تردیدی که برادرت در مورد جاودانگی خود می کند او را از تعجیل عقوبت خدا غافل کرده است و گر نه می داند که خود او مختار را بیشتر از من ستایش می کرد و او را بیشتر راهنمایی می کرد. به خدا سوگند که من مختار را هرگز به عنوان داعی و ناصر خود گسیل نداشته ام» (ابن سعد، ۱۰۶/۵). در گزارش دیگری معاویه بن ثعلبه که از شیعیان امام علی علیه السلام بوده و اخباری از فضیلت وی از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منابع اهل سنت نیز نقل شده، می گوید که کراحت داشتم که مختار را در خروجش همراهی کنم. از این رو نزد محمد بن حنفیه رفتم و موضوع را از وی سؤال کردم. ابن حنفیه پاسخ داد که من تو را امر می کنم به آنچه که خودم را به آن امر کرده ام، با مختار خروج مکن. به درستی که ما اهل بیت برای رسیدن به حکومت بر این امت جنگ نمی کنیم. همچنان که علی علیه السلام برای حکومت ن جنگید بلکه با او بیعت کردند (بلاذری، انساب، ۴۵۰/۶).

ابن حنفیه از ابتدا می دانست که به مختار نمی توان اعتماد کرد و به او اعتماد هم نداشت. در زمانی که مختار در مکه بود و با محمد بن حنفیه آمد و شد داشت، محمد نسبت به او نظر خوبی نداشت و بسیاری از مطالبی را که می گفت نمی پذیرفت. روزی مختار به محمد بن حنفیه گفت: من به عراق می روم. ابن حنفیه گفت: برو و عبدالله بن کامل همدانی هم همراه تو خواهد آمد. محمد به عبدالله گفت: از مختار بر حذر باش و بدان که او چندان امین نیست (ابن سعد، ۹۸/۵). این گزارش آشکارا از بی اعتمادی ابن حنفیه حکایت می کند. حتی وقتی مختار در کوفه ادعای حکومت کرد و فرستاده ای نزد ابن حنفیه فرستاد تا با وی رسماً و آشکارا بیعت کند امام سجاد علیه السلام به شدت مخالف

بود. امام سجاد علیه السلام از عمومی خود خواست که دروغ‌های مختار را آشکار کند. مختار دروغ‌گویی است که قصد سوء استفاده از اهل بیت و محبت اهل بیت دارد. ابن حنفیه هم که مردد و متحیر بود نزد ابن عباس رفت. ظاهراً هر دوی اینها می‌دانستند که امام سجاد علیه السلام سخن بیراه نمی‌گوید ولی ابن عباس، ابن حنفیه را از مخالفت با مختار نهی کرد و گفت: «چنین مکن، برای آنکه نمیدانی کار تو با ابن زبیر چه خواهد شد». ابن حنفیه نیز از ابن عباس پیروی کرد و از بدگویی مختار خاموش ماند (بلاذری، *انساب*، ۴۵۴/۶؛ مسعودی، ۷۴/۳). به نظر می‌رسد که حمایت ابن عباس از مختار، نقش مؤثری بر گرایش و پذیرش ابن حنفیه نسبت به مختار داشت چرا که ابن عباس همواره از مختار تعریف می‌کرد (بلاذری، *فتوح*، ۲۹۴/۶؛ ابن سعد، ۱۰۵/۵). به غیر از تأثیرپذیری از ابن عباس، به نظر می‌رسد ابن حنفیه مبنای دیگری هم برای دفاع از مختار داشت که باعث می‌شد تا از مختار حمایت نسبی کند و آن این که ابن حنفیه بر این باور بود که «هر کس مردی را برای عدلی که برای رضای خداوند از او ظاهر شده دوست بدارد و حال آنکه آن مرد در علم خدا از دوزخیان باشد، خداوند او را به سبب دوست داشتن آن مرد پاداش می‌دهد، همان گونه که یکی از بهشتیان را دوست داشته باشد؛ و هر کس برای رضای خداوند مردی را که از او ستمی ظاهر شده است دشمن بدارد و آن مرد در علم خدا از بهشتیان باشد، او را پاداش می‌دهد همچنان که یکی از دوزخیان را دشمن بدارد» (ابن سعد، ۹۷/۵-۹۸).

هیچ کدام از این مبانی ابن حنفیه نمی‌توانست باعث شود که به مختار اعتماد داشته باشد. اوج این بی‌اعتمادی را می‌توان در ماجرای درخواست کمک از مختار در ماجرای حبس زمزم مشاهده کرد. در این ماجرا ظاهراً ابن حنفیه قصد درخواست کمک از مختار نداشته است چرا که اطرافیان ابن حنفیه به او گفتند: «کسی پیش مختار و مردم کوفه فرستد و حال خویشتن و کسانی را که با وی در تهدید ابن زبیر بودند به آنها خبر دهد» (طبری، ۵۴۴/۴-۵۴۵). ابن حنفیه هم که اصرار اطرافیان را می‌بیند چهارتن از بزرگان را همراه نامه خود فرستاد. احتمالاً از این باب که وزن اعتبار نامه و درخواستش را افزایش دهد. از سوی دیگر آنان را مخفیانه راهی کوفه کرد. نکته مهمتر آنکه محمد

به آنان گفت که وقتی وارد مسجد کوفه شدید نامه را به مختار دهید اگر پذیرفت خدا را شکر کنید و اگر نپذیرفت و تقصیری آورد مردم را از ماجرا آگاه کنید؛ این آگاهی باعث تحریک مؤمنین خواهد شد و به ما کمک خواهند کرد (اخبار الدوله العباسیه، ۹۹-۱۰۰). در واقع ارسال آن چهار نفر از بزرگان قوم، جهت تحریک مردم برای کمک به محبوسین در زمزم، در صورت کمک نکردن مختار، بوده است. حتی وقتی ابن حنفیه از حبس زمزم آزاد شد خطاب به اصحاب مختار گفت: من شما را به تقوای الهی دعوت می‌کنم و برحذر می‌دارم از این که خونی بریزید. او می‌گفت: «إني معتزل لهذه الفتنه» (بلاذری، انساب، ۲۸۶/۳)؛ که آشکارا سخنی علیه مختار بود. اصحاب مختار هم موضوع را متوجه شدند و بیشتر آنان به کوفه بازنگشتند و نزد ابن حنفیه ماندند که همین موضوع، یکی از عوامل شکست مختار شد.

مخالفت‌های ابن حنفیه و واکنش مختار

آغاز مخالفت‌های ابن حنفیه با مختار پس از استقرار حکومت مختار است. مختار پس از آنکه به مقصود خود رسید به محمد بن حنفیه و نظراتش بی‌توجهی کرد (بلاذری، انساب، ۳۸۰/۶). از سوی دیگر ابن حنفیه هم امر مختار و اخباری را که از رفتار او می‌رسید خوش نمی‌داشت و بسیاری از رفتار و کردارش را نمی‌پسندید (ابن سعد، ۱۰۰/۵). وقتی ابن حنفیه به گفته‌های مختار آگاهی پیدا کرد از او تبری جست و بر اصحابش آشکار کرد که مختار میان قوم، فساد ایجاد کرده است چرا که امر (حکومت) او تمشّی یافته است و مردم بر او مجتمع شده‌اند (مختار شیفته شده است) (شهرستانی، ۱۷۱/۱-۱۷۲).

گزارش‌های تاریخی اختلاف ابن حنفیه و مختار را آشکار می‌کند. در بحث انتقام از قاتلان امام حسین (علیه السلام)، ابن حنفیه هم چون مختار مدعی انتقام بود و ظاهراً به صورت ضمنی با وی توافقاتی کرده بود. وقتی ابن حنفیه مشاهده می‌کرد که مختار در عمل رفتار دیگری دارد و به وعده‌هایش پای‌بند نیست بلکه حتی با قاتلان امام حسین (علیه السلام) هم ارتباط دارد و هم‌نشینی می‌کند، از مختار فاصله گرفت و حتی به صراحت این رفتار

مختار را بر زبان آورد. ابن حنفیه به یکی از اصحابش گفت: «به مختار اهمیت نده؛ پندارد که شیعه ماست اما قاتلان حسین بر کرسی‌ها با وی می‌نشینند و صحبت می‌کنند» (بلاذری، *انساب*، ۴۰۵/۶؛ طبری، ۵۳۳/۴). گویا مختار از کوفه نامه‌ای برای عبدالله بن زبیر فرستاد و به فرستاده‌اش گفت: وقتی به مکه رسیدی و نامه مرا به عبدالله بن زبیر دادی نزد مهدی برو و از سوی من به او سلام برسان و بگو که برادرت ابو اسحاق می‌گوید، تو و اهل بیت تو را دوست دارم. وقتی فرستاده مختار نزد محمد حنفیه رسید و سلام مختار را به او رساند، محمد گفت: «دروغ می‌گویی، ابو اسحاق نیز دروغ می‌گوید، چگونه مرا و اهل بیت مرا دوست دارد در حالی که او با عمرو بن سعد بر یک بالش می‌نشیند» (ابن قتیبه، *الامامه*، ۳۰/۲). در ماجرای حمله به مدینه و سپاه ابن زبیر نیز ابن حنفیه شدیداً با مختار مخالفت کرد. پس از شکست سخت مختار از ابن زبیر در جنگ فتح مدینه (بلاذری، *انساب*، ۴۱۹/۶-۴۲۰؛ طبری، ۵۴۱/۴-۵۴۳)، مختار قصد تلافی و انتقام از ابن زبیر داشت ولی برای انجام این کار دست به دامن ابن حنفیه شد. او در نامه‌ای به ابن حنفیه نوشت: «به نام خدای رحمان رحیم، اما بعد، من سپاهی سوی تو فرستاده بودم که دشمنان تو را زبونتر کنند و ولایت را برای تو به تصرف آرند، سوی تو آمدند و چون نزدیک مدینه رسیدند سپاه آن بی‌دین با آنها تلاقی کردند و به نام خدا با آنها خدعه کردند، با پیمان خدا فریشان دادند و چون اطمینان یافتند بر آنها تاختند و خونشان ریختند. اگر رأی تو چنان باشد که از جانب خویش سپاهی انبوه سوی مدینه فرستم و تو نیز از جانب خویش رسولان سوی آنها فرستی تا مردم مدینه بدانند که من در اطاعت تو هستم و سپاه را به دستور تو سوی آنها فرستاده‌ام. چنین کن که خواهی دید که غالبشان حق شما را بهتر می‌شناسند و با شما اهل بیت بیشتر از آن رأفت دارند که با خاندان زبیر که همه ستمگرانند و بیدینان؛ و سلام بر تو باد». در پاسخ ابن حنفیه به مختار نوشت: «اما بعد، نامه تو به من رسید، آن را خواندم و دانستم که حق مرا بزرگ می‌داری و قصد خرسند کردن من داری. از همه کارها چیزی را بیشتر دوست دارم که به وسیله آن خدا را اطاعت کنند، تا آنجا که توانی در عیان و نهان خدا را اطاعت کن و بدان اگر مایل بودم کسانی با شتاب سویم می‌آمدند و یاران بسیار

داشتم ولی از آنها کناره می‌گیرم و صبوری می‌کنم تا خدا برای من حکم کند که او از همه حاکمان بهتر است». ابن حنفیه نامه را به پیک مختار داد و به او گفت: «به مختار بگو از خدا بترسد و از خونریزی دست بدارد» (بلاذری، *انساب*، ۴۲۰/۶-۴۲۱؛ طبری، ۵۲۳/۴). ابن حنفیه همچنین در پیغامی هم به فرستاده مختار گفت: «جنگ نکنید و من ناخشنودم از این که این امت ابتر شود یا این که امر امت که بر غیر وجه خودش قرار بگیرد» (ابن ابی شیبه کوفی، ۲۵۷/۷). از دیگر واکنش‌های ابن حنفیه نسبت به مختار، مخالفت‌های او نسبت به ادعاهای مختار است. ظاهراً مختار گرایش‌هایی به کهنانت داشت. مختار وقتی که به پیروزی‌هایی دست یافت، فریفته شد و به اسجاع کهنه شروع به تکلم کرد. وقتی خبر گرایش‌های کهنانتی مختار به ابن حنفیه رسید، ابن حنفیه ترسید که به سبب مختار فتنه‌ای در دین ایجاد شود و نگران شد به این که او را محدود کند (اسفراینی، ۲۸؛ نیز نک. شهرستانی، ۱۷۱/۱-۱۷۲). حتی وقتی ابن حنفیه خبر ادعاهای نبوت مختار را شنید از وی تبری جست (خواجه نصیر طوسی، ۴۱۴).

مختار هم واکنش‌هایی به رفتارهای ابن حنفیه داشت. گویا ابن حنفیه پس از ماجرای حبس زمزم، قصد کوفه کرد. مختار از این موضوع ترسید و شروع به پخش اخبار آخرالزمانی کرد مبنی بر این که مهدی را نشانه‌ای است و آن اینکه چون به شهر شما بیاید مردی در بازار شمشیری به او می‌زند که نه تنها او را زبانی نمی‌رساند بلکه خراشی هم در بدنش ایجاد نمی‌کند. چون این سخن مختار به اطلاع محمد بن حنفیه رسید در مکه ماند و از آمدن به کوفه منصرف شد (بلاذری، *انساب*، ۴۵۱/۶؛ ابن سعد، ۱۰۱/۵؛ ابن قتیبه، *عیون الاخبار*، ۲۹۹/۱). به گزارش اسفراینی (۲۸) وقتی مختار به پیروزی‌هایی دست یافت، فریفته شد و به اسجاع کهنه شروع به تکلم کرد و وقتی خبر گرایش‌های کهنانتی مختار به ابن حنفیه رسید، ابن حنفیه ترسید که به سبب مختار فتنه‌ای در دین ایجاد شود و نگران شد به این که او را محدود کند. وقتی که مختار متوجه ماجرا شد از سوی ابن حنفیه بر جان خود نگران شد که محمد او را به حيله‌ای بکشد (ترور کند). از این رو بر اصحاب خود اعلام کرد که مهدی محمد بن حنفیه است و من بر ولایت از سوی اویم. افزون بر این که برای مهدی علامت‌هایی است و آن این

که اگر مورد ضربت شمشیر واقع شود، شمشیر بر او اثر نمی‌گذارد و من این شمشیر را بر محمد بن حنفیه تجربه کرده‌ام. پس اگر بر او اثر می‌کرد او مهدی نبود. وقتی این خبر به ابن حنفیه رسید، ترسید که مختار او را بکشد. پس متوقف شد.

نتیجه

این مقاله با بررسی رابطه محمد بن حنفیه با مختار به بازخوانی قدرت در سرچشمه‌های شکل‌گیری جریان کیسانیه توجه کرده است. محمد بن حنفیه به‌عنوان رهبری دینی و مختار به‌مثابه رهبری سیاسی در فرقه کیسانیه جایگاه قابل توجهی دارند. این دو در نگاه ابتدایی گویی دو رهبری هستند که هماهنگی‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی بین آنها وجود داشته است اما بر خلاف تصور عمومی که ابن حنفیه از مختار حمایت نسبی یا کامل می‌کرده است، گزارش‌های قابل توجهی از مخالفت‌های ابن حنفیه با مختار نقل شده است. در ابتدای فعالیت‌های مختار، اگرچه ابن حنفیه تحت فشار یا تأثیر ابن عباس از مختار دفاعی نسبی کرد؛ ولی در ادامه با مختار مخالفت کرد. البته این مخالفت‌ها به گونه‌ای نیست که باعث شود مختار دست از حمایت ابن حنفیه بردارد چرا که مختار برای مشروعیت به ابن حنفیه نیاز داشت. نگاه مختار به ابن حنفیه ابزاری بود و او را برای استواری حکومتش می‌خواست. به عبارت دیگر ابن حنفیه تنها متغیر مشروعیت‌زای مختار بود. هم از این رو وقتی مختار به حکومت رسید دیگر چندان توجهی به آنچه که ابن حنفیه می‌خواست نمی‌کرد. همکاری مختار با اشراف کوفه و قاتلان امام حسین علیه السلام شاید اولین نقطه جدایی ابن حنفیه و مختار باشد. ادعاهای عجیب مختار که شائبه‌هایی از ارتباطات غیرطبیعی وی با امور ماورایی داشت، تصمیم‌های ناگهانی و خدعه‌گونه وی علیه زیریان که باعث کشته شدن بسیاری از سپاهش شد و همچنین نقد رویکرد محبت‌آمیز مختار نسبت به خود و حتی اصل ادعای نیابت مختار، اصلی‌ترین مواضع منفی محمد بن حنفیه علیه مختار است. البته مختار چاره‌ای جز مدارا با محمد بن حنفیه نداشت و ناچاراً از ابن حنفیه حمایت‌های مالی و نظامی قابل توجهی کرده بود.

منابع

- ابن ابی شیبہ کوفی، عبد الله بن محمد، المصنف، تحقیق سعید اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹.
- ابن اعثم، أحمد بن أعثم الكوفي، الفتوح، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۱.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى (الكبير)، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۳۰.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه والسیاسه، تحقیق علی شیر، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۴۱۳.
- ابن قتیبه دینوری، ابی حنیفه احمد بن داوود الدینوری، اخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰.
- ابن قتیبه دینوری، ابی محمد عبد الله بن مسلم، عیون الاخبار، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۳.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم، تصحیح أبو القاسم امامی، بی جا، دار سروش، ۱۴۲۲.
- أخبار الدوله العباسیه، مجهول المؤلف، به کوشش عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعه للطباعه والنشر، بی تا.
- اسفرائینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، قاهره، المکتبه الأزهريه للتراث، بی تا.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، آلمان، فرانس شتاینر، ۱۴۰۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۹.
- _____، فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۵۶.
- بهرامی، روح الله، «منازعه محمد بن حنفیه با عبدالله بن زبیر و ظهور خشیه، تاریخ اسلام، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۲ ش، ص ۶۹-۱۰۸.
- خواجه نصیر طوسی، تلخیص المحصل، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیرالاعلام النبلاء، تصحیح شعیب الأرناؤوط و حسین الأسد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تصحیح محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- صفری فروشانی، نعمت الله و رضا برادران، «مهدی باوری در میان کیسانیه از آغاز تا وفات محمد بن حنفیه»، انتظار موعود، شماره ۵۰، پاییز ۱۳۹۴، ص ۷-۳۰.

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الامم و الملوك، بریل، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۳.
- ماجد بن احمد، العطیه، «محمد بن الحنفیه؛ حیات و حدیث»، مجله علوم الحدیث، شماره ۱۵، جمادی الثانیه ۱۴۲۵، ص ۱۰۸-۱۵۰.
- مسعودی، أبی الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم، منشورات دار الهجره، ۱۴۰۴.
- مفید، محمد بن نعمان، الفصول المختاره، تحقیق سید نور الدین جعفریان الاصبهانی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴.
- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الإمامه، تحقیق علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
- وداد القاضی، وداد العفیف، الکیسانیه فی التاریخ و الأدب، بیروت، دار الثقافه، ۱۹۷۴.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.